

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۳، ویژه علوم سیاسی

نقش مذهب در انقلاب اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱ تاریخ تأیید: ۹۳/۹/۳۰

مهدی روحی *

چکیده

موضوع مقاله حاضر، «نقش مذهب در انقلاب اسلامی ایران» است. این نوشتار در صدد بیان مشخصه‌هایی است که انقلاب ایران را از سایر انقلاب‌های اسلامی متمایز می‌کند. براساس ادله‌ای که به بررسی آنها پرداخته خواهد شد، بر این باوریم که ایدئولوژی و نرم‌افزار شکل‌گیری انقلاب در ایران، مذهب بوده و هر چند انقلابیون به سایر جنبه‌های زندگی بشری، همچون رفاه و توسعه اقتصادی، مشارکت سیاسی و استقلال خود نیز نگاهی داشتند، ولی همه این موارد را در طرحی کلی‌تر، یعنی اسلام‌خواهی خلاصه می‌کردند. مذهب تشیع به عنوان ایدئولوژی انقلاب؛ امام خمینی(ره) به عنوان فقیهی مرجع، در مقام ایدئولوگ؛ روحانیت و منبر به عنوان صدای رسای انقلاب؛ مناسبت‌های مذهبی به عنوان زمان و حسینیه‌ها و مساجد در مقام هسته‌های شکل‌گیری انقلاب به کار گرفته شدند و سایر مطالبات را در یک کل بزرگ‌تر، یعنی اسلام‌خواهی به کار بستند.

واژه‌های کلیدی: اسلامیت انقلاب، ایدئولوژی، رهبری و روحانیت

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

همواره در طول تاریخ، تغییر و تحولاتی در جوامع بشری اتفاق افتاده که منجر به تحولات بنیادین در زندگی بشر شده است. تغییراتی که به دست خود انسان‌های جامعه رقم خورده و گاهی حتی فراتر از یک جامعه بروز و ظهور کرده است. در این بین، انقلاب‌ها مهم‌ترین تحولات را در مسیر زندگی بشری ایجاد کرده‌اند و چنانچه از نام انقلاب پیداست، در آن نوعی دگرگونی و عوض شدن مستتر است. همان‌طور که انگور تغییر بنیادین یافته و تبدیل به سرکه می‌شود، انقلاب نیز جامعه‌ای را کاملاً تغییر داده و جامعه‌ای کاملاً متمایز با جامعه اولی به وجود می‌آورد. اندیشمندان نیز به صرافت به این پدیده مهم در جوامع پرداخته و به کنکاش علل و عوامل این تغییرات اشاره نموده‌اند که نظریه‌های انقلاب نام گرفته‌اند. هر یک از اندیشمندان به علت یا علل انقلاب، اشاره کرده و علت این تغییر را منوط به آن شرایط و علل نموده‌اند. در همین راستا، در اواخر قرن بیستم بود که اتفاقی عجیب و دور از تصور به نام انقلاب اسلامی ایران، این بار نه در مغرب زمین که مهد انقلاب است؛ بلکه در مشرق زمین اتفاق افتاد و دوست و دشمن را به حیرت و اعجاب واداشت و به اذعان همه، منجر به بازنگری در نظریه‌های انقلاب شد. انقلابی که یکی از مهم‌ترین حادثه‌های قرن بیستم تلقی شد و در کنار جنگ‌های جهانی اول و دوم، به پدیده‌های مهم قرن بیستم قلمداد شد و اینک پس از گذشت سه دهه از این انقلاب، آثار برون‌مرزی آن در قالب بیداری اسلامی بروز و ظهور یافت و البته بدخواهان این انقلاب، برای این که این تأثیرپذیری را انکار کنند، آن را بهار عربی نامیدند. در حالی که محتوا و مطالبات این انقلاب‌ها مشابه انقلاب اسلامی ایران بود و مهم‌ترین نقطه اشتراک آن مطالبه اسلام و اسلام‌خواهی در این انقلاب‌ها است. در این

نوشتار برآنیم تا به همین نکته پردازیم که مذهب و دین در انقلاب اسلامی ایران چه جایگاهی داشته و دارد. به عبارت بهتر چرا انقلاب سال ۵۷ را انقلاب اسلامی می‌دانیم در حالی که نمی‌توان مطالبات اجتماعی و سیاسی مردم در انقلاب را نادیده گرفت. چرا بیشتر تاکید بر اسلامیت انقلاب می‌کنیم و سایر مطالبات و دستاوردهای انقلاب را کمرنگ‌تر جلوه می‌دهیم. از این رو در این نوشتار ابتدا به تعریف انقلاب اشاره‌ای نموده، سپس به طور تفصیلی‌تر به نقش و جایگاه مذهب در انقلاب اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

تعریف انقلاب

معنای لفظی انقلاب به معنای تحول، زیر و رو شدن و تغییر و تحول است (معین، ۱۳۶۰، ج ۱). در اصطلاح سیاسی تعریف‌های مختلف و متفاوتی از انقلاب ارائه شده است، شاید به تعداد اندیشمندانی که درباره آن به بحث پرداخته‌اند، از انقلاب تعریف ارائه شده است. تعاریفی که از انقلاب ارائه شده است را می‌توان در سه دسته جای داد: گروهی از تعاریف، انقلاب را بر اساس نیات انقلابیون تعریف کرده‌اند. گروه دوم، انقلاب را بر اساس نتایج و پیامدهای آن شناسایی کرده‌اند و از نظر گروه سوم، انقلاب به عنوان یک فرایند، مورد بررسی و تعریف قرار می‌گرفته است (مشیرزاده، ۱۳۷۴، ص ۱۵). ولی در یک تعرف جامع می‌توان انقلاب را این‌گونه تعریف کرد: «انقلاب عبارت است از حرکت مردمی توأم با خشونت در جهت تغییر سریع و بنیادین در ارزش‌ها و باورهای مسلط نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های یک جامعه و جایگزینی نظم جدید بجای نظم پیشین» لذا در یک انقلاب باید به مولفه‌هایی چون مردمی بودن، خشونت، تغییرهای بنیادی در ارزش‌ها و باورها و نیز نیل به این اهداف اشاره داشت. و با هر یک از این قیود نوعی از تغییرات خارج می‌شود مثلاً با قید مردمی بودن، کودتا خارج خواهد شد چرا که کودتا توسط فرماندهان و روسای ارتش رخ می‌دهد و

تغییرات سریع و بنیادین رفرم و اصلاح، زیرا اصلاح اولاً از طرف حاکمیت اعمال می‌شود و ثانیاً آرام و به دور از خشونت محقق می‌گردد و با نیل به اهداف انقلاب‌های ناموفق که به اهداف مطلوب نرسیده و در حد یک جنبش اعتراضی باقی خواهد ماند.

تحلیل‌های متفاوت از انقلاب ایران

اندیشمندان و متفکران سه نوع رویکرد در تحلیل انقلاب اسلامی ایران بکار برده‌اند و هر یک بر مبنای و نظریه‌های مشهور و معروف نسبت به واکاوی انقلاب ایران پرداخته‌اند. رویکردهایی که علاوه بر انقلاب ایران، می‌توان گفت بطور عمده بیشتر نظریه‌های انقلاب براساس همین نظریه‌ها تحلیل می‌شوند. این نظریه‌ها را می‌توان در سه رویکرد سیاسی، اقتصادی و مذهبی تقسیم نمود. رویکردهای سیاسی بیشتر تاکید بر جنبه‌های سیاسی انقلاب دارند و انقلاب را با رویکرد سیاسی تحلیل می‌کنند. برنامه‌های سیاسی شاه در بعد از انقلاب سفید و فراندوم آن، تا اواخر سال‌های ۵۴ و ۵۵، فراز و نشیب‌هایی پیدا کرد. در این مدت سیاست خارجی امریکا در مورد شاه دچار نوسان بود، که برخی این مسئله را حتی به زمان کندی و اصطکاک‌هایی که میان دولت او و رژیم شاه در خصوص سیاست‌های شاه وجود داشت، مربوط می‌کنند. بر همین اساس، سیاست فضای باز سیاسی و به اصطلاح، طرح کارتریزم در ایران مطرح شد. در این تحلیل، بیشترین توجه به بعد سیاسی مسئله است و بیشتر به اشتباهات سیاسی شاه و سیاست فضای باز سیاسی، که از طرف شاه تحت فشار امریکایی‌ها انجام شد، توجه می‌شود. در واقع، این تحلیل بیشتر عامل سیاسی و به ویژه سیاست خارجی امریکا را در انقلاب اسلامی مؤثر می‌داند و در واقع به عامل برون‌زا بیشتر توجه می‌کند. نظریه‌های سیاسی انقلاب ایران را می‌توان برگرفته از نظریه توسعه ناهمگون یا توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون دانست (ملکوتیان، ۱۳۷۲، ص ۱۳۵ به بعد).

رویکرد دیگر در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، تحلیل اقتصادی از انقلاب ایران است. چنین معتقد است که از سال ۵۳ که شاه در نتیجه درآمد عظیم نفت به سمت اجرای مجموعه‌ای از پروژه‌های وسیع اقتصادی رفت و با آن درآمد هنگفت و ناگهانی، یک سری طرح‌های اقتصادی بلند پروازانه همراه با به اصطلاح مدرنیزاسیون را در پیش گرفت که این مدرنیزاسیون و اجرای طرح‌های نوسازی، نه با موقعیت سیاسی خارجی ایران هماهنگ بود و نه با شرایط و ظرفیت‌های داخلی ایران. بعلاوه در این سال‌ها شاه و رژیم سلطنتی به خاطر اجرای این برنامه‌ها و همراه با اجرای آن‌ها، دست به یک سری حرکات روشنفکرمانه و ضددینی ز، فشار بر علما زیادتر شد، ترویج مظاهر فحشا قوت یافت، آزادسازی فرهنگی (به معنی بی‌بندوباری) فزون‌تر شد و... از آن سو، پول فراوانی هم به داخل مملکت سرازیر شده بود و به اصطلاح اصلاحات شروع شده بود. البته اگر قدری جلوتر برویم از فراندوم سال ۴۲ می‌توان آغاز نمود که در راستای همان اصلاحات یاد شده، مبارزه با روحانیت شروع شد.

به هر حال، تضاد سیاست‌های مدرنیزاسیون و طرح‌های بلند پروازانه شاه و عدم تطابق آن با ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی و روانی جامعه ایران، منجر به این شد که طرح‌های اقتصادی مزبور که همراه با یک سری ابزارها و پشتوانه‌های سیاسی بود، توان اجرایی‌اش را در داخل ایران از دست داد و در سال‌های ۵۵ - ۵۶ بحران اقتصادی را آشکار ساخت. بدین صورت طرح‌ها روی دست رژیم شاه ماند و بحران اقتصادی مملکت را فرا گرفت و در نتیجه، ناتوانی شاه در حل بحران شدت یافته اقتصادی، زمینه‌های تزلزل و سقوطش را فراهم ساخت.

به همین ترتیب وجهه خارجی سیاست شاه نیز با یک سری دست اندازهای خارجی مواجه شد که علاوه بر این که ریشه در همان برنامه‌های اقتصادی داشت و ماهیتاً اقتصادی بود، جنبه سیاسی نیز پیدا کرد. این نظریه‌ها بیشتر متأثر از نظریه افزایش انتظارات الکسی توکویل و منحنی جی جیمز دیویس هستند (همان، ص ۸۷ و ۹۶).

اما تحلیل دیگر از انقلاب ایران، تحلیل مذهبی و اسلامی از انقلاب اسلامی ایران است. انقلاب ریشه‌های صدرصد اسلامی و مذهبی داشته و دستمایه‌ها، انگیزه‌ها و ریشه‌های پدید آمدن آن، اسلام و قرآن و تعلیمات ضدظلم، ضدستم و عدالت‌خواهانه اسلامی بوده است. چنان‌که عنصر مقوم آن نیز رهبری روحانیت شیعه است که از دیرباز، مروج و مبلغ اسلام و تشیع بوده‌اند و در این راه، به شهادت تاریخ، زحمات زیادی را متحمل شده‌اند و تا پای جان در اقامه عدل و قسط و ترویج آیین تشیع، ایستادگی نموده‌اند. مخصوصاً مبارزاتی که در سده اخیر به وسیله رهبران شیعه به وجود آمد و به طور مشخص از زمان سیدجمال‌الدین اسدآبادی و در دنباله نهضت تنباکو، در نهضت مشروطیت، انقلاب عراق و... بسط یافت، گواه این تحلیل است. بر این پایه، چنین تحلیل می‌شود که نقش اول و شاید نقش منحصر به فرد را انگیزه‌های اسلامی و دینی ایفا نموده‌اند.

هر یک از رویکردهای فوق در بررسی علل و انگیزه‌های انقلاب، اصالت و اهمیت را به رویکرد و برداشت خود داده و سایر عوامل را دلایل فرعی و غیر اصلی طرح می‌کنند. برای مثال کسانی که تحلیل سیاسی از انقلاب ایران دارند؛ عامل اصلی و بنیادین انقلاب ایران را عوامل سیاسی قلمداد کرده و سایر عوامل را دلایل فرعی و غیر مهم‌تر انقلاب برمی‌شمارند. در مثال فوق عوامل انقلاب ایران را فضای باز سیاسی ایجاد شده توسط شاه دانسته و مهم‌ترین خواسته انقلابیون را نیز اهداف سیاسی می‌دانند.

اشاره به این نکته ضروریست که در هر انقلابی، نمی‌توان گفت که مثلاً یک هدف تنها عامل انقلاب بوده و دیگر عوامل اصلاً دخالتی نداشته‌اند. بلکه در نهایت می‌توان به این موضوع اشاره کرد که عامل اصلی، مثلاً فلان عامل بوده و سایر عوامل در مرتبه و درجه بعدی بوده‌اند، نه این‌که اصلاً وجود نداشته‌اند. شاهد بر مدعای ما شعارها و خواسته‌های متفاوت انقلابیون است که این خواسته‌ها در قالب شعار بروز و ظهور نموده‌اند. این نوشتار نیز

در بررسی خود هر چند عامل مهم در انقلاب ایران را مذهبی و اسلامی می‌داند، ولی منکر وجود سایر عوامل و درخواست‌های انقلابیون نیست. به هر صورت انقلابیون با نفی وضع موجود، خواستار وضعیت اقتصادی بهتر نیز بوده‌اند و البته اهداف سیاسی همچون استقلال و آزادی را نیز مطالبه می‌کردند. لذا تاکید بر عوامل دینی و مذهبی، دال بر فراموشی سایر انگیزه‌ها و مطالبات نیست.

اسلام و انقلاب

چنانچه پیشتر گفتیم تحلیل‌های اقتصادی سیاسی و مذهبی از انقلاب ایران وجود دارد و ما در این نوشتار در پی بررسی عامل مذهب و دین و نقش آن در انقلاب ایران هستیم و قبل از ورود در بحث، باید به این نکته اشاره کنیم که رابطه آموزه‌های دینی با انقلاب چیست؟ و آیا اسلام دینی است که انقلاب را بر می‌تابد یا نه و آیا در آموزه‌های دینی، انقلاب بعنوان راهکاری برای نیل به اهداف مورد توجه و امعان نظر، قرار گرفته است یا خیر؟ در این بخش از نوشتار به این موضوع خواهیم پرداخت.

ماهیت دین اسلام با سرشت انقلاب به گونه‌ای درهم آمیخته که تصور وجود اسلام را جدا از وصف انقلابی آن ناممکن می‌سازد. انقلاب و شورش علیه ظلم و استبداد برای نخستین بار در دین اسلام، با ظهور رسالت رسول اکرم ﷺ آغاز شد. انقلاب و شورش علیه حکومت یزید به رهبری امام حسین علیه السلام و سپس قیام علیه حکام بنی عباس در تحت لوای اسلام و حضور اهل بیت پیامبر، همه نمونه‌هایی از انقلاب اسلامی، با خصلت اسلام انقلابی در صدر اسلام است. بررسی تحلیلی تاریخ اسلام روشن می‌کند که این دین خود به عنوان انقلاب علیه جهل، ظلم، استبداد و علیه تمام ناهنجاری‌ها و به منظور استقرار حکومت عدل الهی، ظهور کرد. حضرت علی علیه السلام در نخستین خطبه، پس از انتخاب به امر حکومت به وضوح، محتوای

خصوصیات و اهداف انقلاب را بررسی و روحیه انقلابی یک حکومت اسلامی را مورد تذکر قرار می‌دهد (نهج البلاغه، خطبه ۱۶) و به عبارتی آن را به عنوان دیباچه و برنامه کاری حکومت انقلابی خود معرفی می‌نماید.

تشیع به عنوان یک حرکت انقلابی از صدر اسلام تا کنون، همواره در طول تاریخ اسلام به وصف انقلابی‌گری بر علیه ظلم و بی‌عدالتی مشهور بوده است. بر این اساس انقلاب اسلامی ایران، یک پدیده مستقل و مجزا از کل حرکت و ماهیت انقلابی اسلام نیست بلکه بخشی از انقلاب مداوم، مستمر و جهانی نهفته در خود اسلام است و در واقع معلول دین اسلام است که ۱۴ قرن پیش ظهور کرده و همواره در طول تاریخ اسلام به صورت مستمر تداوم یافته است.

به طور کلی، می‌توان گفت هر انقلابی که برای تحقق عدالت اجتماعی، تضعیف فاصله طبقاتی، رفع تبعیضات ظالمانه، حمایت از محرومان و رهایی آنان از سلطه مستکبران و فقرستیزی بوقوع بپیوندد، انقلابی است که اسلام با دید مثبت به آن نگریسته و به هر میزان که آن انقلاب مصادیق بیشتری از آرمان‌های فوق را پوشش دهد به همان میزان از ارزش بیشتری در دیدگاه اسلام برخوردار خواهد بود.

قرآن کریم با صراحت می‌فرماید که هدف از ارسال رسل، برای اقامه عدل در میان مردم بوده است (حدید، ۲۵) و یا در جای دیگر مبارزه برای نجات مستضعفان را از جمله وظایف انسان‌ها می‌داند (نساء، ۷۵). البته این به آن معنا نیست که در انقلاب اسلامی اهداف اقتصادی، اجتماعی، آزادی و استقلال، پیشرفت و توسعه دنبال نگردد، بلکه مقصود آن است که منظور کردن این اهداف در رتبه نخست و بی‌توجهی به ارزش‌های دینی و معنوی انقلاب را غیر اسلامی ساخته و اهداف مورد نظر اسلام را تأمین نخواهد کرد.

آیت‌الله محمدباقر صدر در خصوص اسلام و انقلاب، قائل به این هستند که منشأ تغییر و تحول در جامعه نشأت گرفته از تغییر در محتوای درونی انسان است و مطابق با آیه شریفه «ان الله ما یغیر بقوم حتی ینغیروا ما بانفسهم» (رعد، ۱۱) تا وقتی انسان نخواهد و اراده نکند، هیچ تغییری رخ نداده و اتفاقی نخواهد افتاد و از این روست که انسان با قوه اختیار خود می‌تواند برای اصلاح خود و جامعه خود، در جامعه تغییر ایجاد کرده و سعادت را برای خود و جامعه رقم بزند و سنت الهی بر این است که با خواست و اراده انسانی تغییر و تحول در مناسبات بشری اتفاق بیفتد (ملکوتیان، ۱۳۷۲، ص ۱۵۳).

مذهب تشیع به عنوان ایدئولوژی انقلاب ایران

در هر انقلابی برای دستیابی به هدف نهایی و وضعیت بهتر قالباً نوعی تفکر و اندیشه به عنوان راهکار و مبنا مورد استفاده قرار می‌گیرد که از آن با عنوان ایدئولوژی انقلاب نام می‌برند. انقلاب‌های بزرگ دنیا نیز هر یک بر مبنای و ایدئولوژی، سازمان یافته و پرورش یافته‌اند. برای مثال انقلاب روسیه مبتنی بر مارکسیسم شکل گرفت و بر مبنای آن حرکت کرد و توانست نیمی از جهان را فرا گیرد. از این رو ایدئولوژی از اجزاء لاینفک انقلاب بوده و نقش بسزایی در شکل‌گیری انقلاب و پیش‌برد آن دارند. انقلاب اسلامی ایران نیز فارق از یک ایدئولوژی نبوده است.

مذهب تشیع که از عصر صفوی بعنوان مذهب رسمی ایران بوده است دارای خصیصه‌ها و ویژگی‌هایی است که می‌تواند بعنوان یک ایدئولوژی مبنای یک انقلاب باشد. مذهب تشیع ایدئولوژی دایمی انقلاب و مهم‌ترین منبع تجهیز جنبش اجتماعی مردم است و در واقع همین عامل است که موجب تمایز انقلاب ایران از سایر انقلاب‌های جهان می‌شود (شجاعیان، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴). حمید عنایت نیز با توجه به این نکته، وجه قالب در انقلاب ایران را وجه

فرهنگی آن و نقش مذهب در کل فرایند انقلاب را مهم ارزیابی می‌کند. در واقع فرهنگ سیاسی شیعه، مهم‌ترین عامل ایجاد وضعیت انقلابی محسوب می‌شود (فارسی، ۱۳۶۸؛ به نقل از عنایت، ۱۳۷۷، ص ۴۷).

تحول در اندیشه‌های شیعی و آغاز انقلاب

اندیشه‌ها و آموزه‌های شیعی از دوره صفویه بر ایران حاکم بود ولی چرا در این مدت طولانی باعث بروز انقلاب و دگرگونی در کشور نشد؟ به عبارت بهتر چه اتفاقی در آموزه‌های شیعی افتاد که تا پیش از سال ۱۳۴۲ نتوانست یک موج انقلابی بیافریند و حتی در عصر مشروطه نیز چنین موفقیتی بدست نداد و آن تحول اساسی، چه بود که از سال ۴۲ جرقه‌های انقلاب را زده و باعث تحولی این‌چنینی در اندیشه‌های شیعی می‌شود.

نویسنده کتاب انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، به دنبال این سوال است که مذهب تشیع چه ویژگی‌هایی دارد که باعث می‌شود بعنوان ایدئولوژی انقلاب بکار رود. وی در این باره می‌گوید:

«در این خصوص ابتدا باید به وفاداری و اعتقاد توده‌ی مردم به اسلام و فرهنگ شیعی اشاره کرد که منابع اجتماعی لازم را برای روحانیت و رهبران دینی، به منظور بسیج توده‌های مردم فراهم می‌کرد. اما عامل مهم و اصلی که موجب شد تا در دوران معاصر و در نهایت در دوران انقلاب اسلامی، اندیشه شیعی به عنوان ایدئولوژی اصلی انقلاب مطرح شود، تحولاتی است که از نظر سیاسی در مفاهیم فکری شیعه در دوران معاصر و در واقع در صد سال اخیر به وجود آمده است. بدون تحولاتی که در تفکر سیاسی شیعی حاصل شد، اندیشه شیعی نمی‌توانست موجب تحرک سیاسی و ظلم ستیزی باشد و نمی‌توانست نقش اساسی را در انقلاب بر عهده گیرد» (شجاعیان، ۱۳۸۳، ص ۱۷۵).

وی سپس از حمید عنایت نقل می‌کند که این تغییر اساسی و مهم همان روحیه احیای مذهب تشیع است. وی معتقد است مفاهیم موجود در تفکر شیعی، منابع لازم را برای علما و روحانیون مبارز فراهم آورد، تا بتوانند با به چالش کشیدن رژیم سلطنتی، مجوز مبارزه سیاسی با شاه و انقلاب را صادر بنمایند. دو اصل مهم غیبت و انتظار و واقعه شهادت امام حسین علیه السلام وجود دارند که باز تفسیر این مفاهیم در دوران معاصر توسط علمای شیعه موجب شکل‌گیری و ادامه حرکت انقلابی مردم شد. براساس اصل غیبت، امام دوازدهم شیعیان غایب بوده و در آخرالزمان روزی بازخواهد گشت و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. بر این اساس هر حکومتی در عصر غیبت حکومت ظلم و جور و غاصبانه تلقی شده که علما از آن به سلطان جائر نام می‌برند و برای چنین حکومتی مشروعیتی قائل نیستند. تغییر و تحولی که در این اندیشه به وجود آمد بنا بر ادعای عنایت این است که از وجه غالب تسلیم و صبر و رضا به مدل مبارزه‌جویانه، نفی و طرد ظلم مبدل گشت (عنایت، ۱۳۷۷، ص ۴۷).

انتظار فرج از دیگر مفاهیم شیعی است که نقشی مهم در شکل‌گیری انقلاب داشته است. امام خمینی علیه السلام انقلاب ایران را مقدمه‌ای برای انقلاب جهانی مهدوی قلمداد می‌کردند و در این باره می‌گوید: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت است... مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. مردم عزیز ایران باید سعی کنند که سختی‌ها و فشارها را برای خدا پذیرا گردند تا مسئولان بالای کشور به وظیفه اساسی‌شان که نشر اسلام در جهان است برسند و از آنان بخواهند که تنها برادری و صمیمیت را در چهارچوب مصلحت اسلام و مسلمین در نظر بگیرند» (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۳۲۷).

حمید عنایت در این باره قائل است: در یکصد سال اخیر برداشت علما و روحانیون به تدریج متحول شد. بخشی از این تحول مرتبط با آگاهی فکری مردم و بخشی از آن مربوط به تحولات سیاسی اجتماعی در جامعه بود و بخشی از آن نیز به نقش اجتهاد، که ابزار قطعی مذهب تشیع برای انطباق با تحولات جدید مربوط می‌شد. به نظر عنایت مرحله بنیادین در تحول تفکر سیاسی روحانیون شیعه، آغاز روند فکری جدیدی که تلاش می‌کرد تا مبارزه و عمل سیاسی را ترویج کند، به صورت تدریجی از اوایل دهه ۴۰ آغاز شد و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به اوج خود رسید. زیر بنای اصلی این جریان فکری جدید را می‌توان در آثار متفکران و نویسندگان مذهبی که در مراکز اصلی شیعه یعنی در ایران و عراق پرورش یافته بودند، مشاهده کرد. (شجاعیان، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹؛ به نقل از عنایت، ۱۳۷۷).

وی سپس برای مدعای خود به آثار شهید مطهری استناد می‌کند که در آن شهید مطهری دو نوع مفهوم از انتظار طرح می‌کند که نوعی از آن منطبق با انقلاب و پیش‌برنده انقلاب است و مدل دیگر رخوت و سستی به دنبال دارد. تحولی که در این رویکرد حادث شد، تقویت نوع اول از انتظار بر نوع دیگر آن بود.

عاشورا را می‌توان از سومین مفاهیم بنیادین در اندیشه شیعی دانست که توانست تأثیر بسزایی در انقلاب ایران ایفا کند. عاشورا حادثه‌ایست که هر شیعی با روح و جان خود آن را در آمیخته و با برپایی عزا در آن، هر ساله بقای خود را باز آفریده است. طبیعی است که عاشورا و فرهنگ سرخ شهادت حسینی بر انقلاب ایران نیز، تاثیرگذار باشد.

شروع انقلاب اسلامی را باید از ایام محرم و عزاداری امام حسین علیه السلام و با الهام از آموزه‌های نهضت عاشورا دانست. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ - که نقطه عطفی در تاریخ انقلاب شمرده می‌شود - به دنبال سخنرانی شدید اللحن امام خمینی علیه السلام در بعد از ظهر عاشورا (۱۳ خرداد ۱۳۴۲) به وقوع پیوست. و در حقیقت نطفه انقلاب را همان فریاد عاشورایی امام منعقد

کرد. شعارهایی هم که در طول این قیام و ایام پیروزی انقلاب، علیه رژیم پهلوی از طرف مردم سر داده می‌شد، اشاره به نهضت عاشورای حسینی داشت، شعارهایی چون «خمینی بت‌شکن ... خمینی، تو فرزند حسینی»، «خمینی، خمینی تو وارث حسینی» و «نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه». قتل عام ۱۵ خرداد، گرچه به ظاهر سرکوب نهضت امام بود؛ اما خون‌های شهدا و افشاگری‌ها و مبارزات بعدی، اذهان را برای یک انقلاب فراهم ساخت.

عاشورای حسینی هم در ظاهر با شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش به پایان رسید ولی همان حادثه، بذر تحرک‌ها و بیدادگری‌های عظیمی را افشاند و به بار نشست. امام خمینی رحمته الله علیه در مورد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ فرمودند:

«آن روز یزیدیان با دست جنایتکاران گور خود را کردند و تا ابد هلاکت خویش و رژیم ستمگر جنایتکار خویش را به ثبت رساندند و در ۱۵ خرداد ۴۲ پهلویان و هواداران و سرداران جنایتکارشان با دست ستم‌شاهی خود گور خود را کردند و سقوط و ننگ ابدی را برای خویش به جا گذاشتند که ملت عظیم‌الشان ایران به حمدالله تعالی با قدرت و پیروزی بر گور آتشبار آنان لعنت می‌فرستد» (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۶، ص ۲۹۰).

به نظر حمید عنایت، تحولی که در تفکر فرهنگ عاشورا حادث شد و مقدمه‌ای برای انقلاب را فراهم نمود سیاسی شدن این واقعه غم‌انگیز بود. به نظر وی امام خمینی واقعه‌ی کربلا و مفهوم شهادت را با ضرورت‌های سیاسی حاد جامعه آن روز، پیوند داد و برای مدعای خود به برخی فرازها از کتاب ولایت فقیه اشاره می‌کند که امام می‌گوید امام حسین برای این شهید شد که از موروثی شدن حکومت توسط یزید جلوگیری کند. وی می‌گوید فرهنگ عاشورا به شیعیان آموخت که در مبارزات خود می‌توانند برای شکل‌گیری حکومت اسلامی واقعه‌ای چون حادثه کربلا بیافرینند (عنایت، ۱۳۷۷، ص ۳۳۰).

حمید عنایت در جمع‌بندی خود درباره نقش مذهب تشیع در انقلاب ایران چنین می‌گوید:

« خلاصه کلام آن که اسلام شیعی، منبع اصلی اسطوره‌ای و زمینه ساز انقلاب بوده است و عامل تشیع را می‌توان همان عنصری دانست که انقلاب ایران را از سایر انقلابات عصر ما متمایز می‌کند و به همین علت، باید ویژگی‌های آن را در همین امر، جست‌وجو کرد؛ یعنی عواملی هم چون رهبری فردی انقلاب که در حالت کاریزمایی آیت‌الله خمینی علیه السلام متجلی است، قابلیت نسبی آن برای جلوگیری از توسل به خشونت‌های وسیع و غیرضروری در طول ماه‌های قبل از سقوط شاه، شکل بخشیدن به بسیاری از گروه‌های اجتماعی مانند بازرگانان، کارمندان و بخش اعظم طبقه متوسط که در عین استفاده از قبل از انقلاب، صرف نارضایتی سیاسی یا مادی آنها از رژیم سابق برای بسیج و به حرکت درآوردن آنها کفایت نمی‌کرد و بالاخره، اینکه انقلاب به راحتی توانست حمایت اکثریت مردم را با چند شعار کلی و ساده همچون استقلال، آزادی جمهوری اسلامی جمع کند» (همان، ص ۵۱).

نقش روحانیت و رهبری امام خمینی در انقلاب ایران

روحانیت و علما از شکل‌گیری صفویه در ایران کم‌کم در جامعه ایرانی بسط و نفوذ یافتند. پس از شکل‌گیری حکومت صفوی در ایران، حاکمان صفوی به این نکته رسیدند که برای کل‌دهی یک حکومت منسجم و جدای از حکومت عثمانی، نیاز به سروسامان دادن به مذهب و حکومت خود هستند از این رو به علما روی خوش نشان داده و به علما احساس نیاز می‌کردند. خصوصاً اینکه شیعیان تمامی حکومت‌ها در عصر غیبت را نامشروع تلقی می‌کردند و این باعث نوعی مشروعیت‌زدایی از حکومت عثمانی بود. لذا نیاز صفوی‌ها به عالمان و فقیهان شیعی دوچندان شد. تا عصر صفوی علمای شیعه بیشتر در جبال لبنان اقامت داشتند و لبنان یکی از مراکز مهم شیعی به شمار می‌رفت. که اغلب زندگی همراه با ترس و تقیه از حاکمان

سنی داشتند. علمای شیعه نیز به صراحت دریافته بودند که علمای سنی با نزدیک شدن به حاکمان و همراهی با آنان توانسته‌اند با دریافت امتیازات بیشتر به تقویت و توسعه و بسط خود و عقاید خود روی آورند. در حالی که شیعیان چنین قدرتی نداشتند. لذا با روی کار آمدن دولت صفوی در ایران علمای شیعه مخصوصاً اجداد امام موسی صدر به ایران آمدند تا به برادران خود تفهیم کنند که باید از این موقعیت باید به نحو احسن استفاده نمایند و در پناه قدرت صفویه، تشیع را مذهب رسمی ایران قرار دهند و امکان تبلیغ مذهب خود را بیابند. بنا به مدعای نویسندگان کتاب نقش روحانیت در انقلاب اسلامی، اگر علمای آن روز چنین کاری نمی‌کردند و پایه‌های اولیه حکومت شیعه را پی‌نهادند و به الگوسازی دولتی، اقدام نکرده بودند انقلاب اسلامی امروز به پیروزی نمی‌رسید (نقیب زاده، ۱۳۸۲، ص ۶۴).

بدین‌سان روحانیت شیعه به ایفای نقش جدی در کشور ایران پرداخت و در تاریخ پس از آن همواره موثر بود. روحانیت شیعه هرچند خود را به صفویه نزدیک نمود و از قدرت صفویه برای تقویت و توسعه تشیع استفاده کرد، ولی هیچ‌گاه نه با صفویه و نه با قاجار در نیامیخت و حتی استقلال مالی خود را از نهادهای قدرت حفظ کرد و لذا وقتی حکومت صفوی یا قاجار فرو پاشید، نهاد روحانیت و مرجعیت کماکان استوار بر تارک شیعه درخشید و هیچ‌گاه با افول قدرت حاکمان تضعیف نشد (لک زایی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳). روحانیت شیعه، هیچ‌یک از دولت‌های صفوی و قاجار و پهلوی را حکومت مشروع و ماذون نمی‌دانست و هرچند از فضای بدست آمده برای بسط تشیع استفاده می‌کرد، ولی حکومت آنان را بر نمی‌تابید و هر جا فضای مخالفت به وجود می‌آمد، رسماً اعلام موضع می‌کرد.

در عرصه انقلاب اسلامی نیز روحانیت نقشی بسزا و مهم را بر عهده داشت. از مهم‌ترین آنها، نقش رهبری امام خمینی است که در یک بخش مجزا بدان خواهیم پرداخت. روحانیت با کارویژه‌هایی که دارد توانست مهم‌ترین نقش را در انقلاب ایفا نماید. روحانیت به لحاظ جایگاه

و موقعیت حساس خود، تقریباً توانست موجی در کشور ایجاد نماید که هیچ گروه یا قشر خاصی، حتی روشنفکران نیز به این اندازه تاثیرگذار نبودند و همگی در موج ایجاد شده در آمیختند که در ذیل بدان اشاره می‌کنیم:

۱. نقش رهبری امام خمینی در انقلاب ایران

نام امام خمینی در تاریخ معاصر سیاسی ایران بدون شک چهره ماندگاری است که به اعتراف دوست و دشمن، نقش عمده‌ای در پیروزی انقلاب ایران داشته است. امام خمینی فارق از شخصیت عرفانی، فقهی و معنوی بعنوان ایدئولوگ انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. مقام معظم رهبری نیز در وصف نقش امام خمینی فرموده‌اند: «بی‌نام خمینی انقلاب اسلامی ایران در هیچ کجای دنیا شناخته شده نیست». این جمله ای است که رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای در توصیف نقش متمایز و بارز امام خمینی علیه السلام در رهبری انقلاب اسلامی ایران بیان کرده‌اند. این تعبیر بی‌گمان گویاترین تعبیر از پیوند عنصر رهبری با انقلابی است که به گفته بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی دنیا ماهیت، ویژگی‌ها و عملکرد آن با هیچ کدام از نمونه‌های مشابه آن در تاریخ تمدن بشری، قابل مقایسه نیست.

امام خمینی علیه السلام نخستین گام‌ها در راه انقلاب اسلامی را از حوزه‌های علمیه برداشت و با تدریس مباحث مذهبی و سخنرانی درباره نقش مذهب در اداره جامعه برای طلاب جوان، زمینه ذهنی را برای ترویج این مباحث در کل جامعه از طریق این طلاب فراهم ساخت.

روحیه انقلابی و پای‌بندی شدید ایشان به مسئولیت روحانیت در قبال جامعه باعث شد که به برنامه‌ها و اقدامات ضدملی و اسلامی رژیم دیکتاتور شاه، به طور علنی اعتراض کند و مردم را نسبت به عواقب ناگوار این برنامه‌ها هشیار سازد. نقطه عطف این مرحله از نقش رهبری امام خمینی علیه السلام به ۱۵ خرداد ۱۳۴۱ بازمی‌گردد که در این روز مردم شهرهایی از قبیل

تهران، قم، ورامین و... در اعتراض به دستگیری و تبعید امام خمینی علیه السلام راه‌پیمایی کردند و در فضای خفقان و پلیسی کشور در آن زمان، نخستین جرقه‌های انقلاب اسلامی ایران را روشن کردند.

اگرچه رژیم شاه با جدا کردن فیزیکی امام خمینی علیه السلام از ملت ایران سرعت انقلاب اسلامی را کند کرد، اما جاذبه سخنان و دیدگاه‌های او، که در قالب نوار و یا انتشار اعلامیه در داخل کشور از طریق شبکه رسانه‌های سنتی مساجد، تکیه‌ها، حسینیه‌ها و امثال آنها پخش می‌شد، این خلاء را پرکرد. این نوع فعالیت‌ها که از نظر میزان و گستره تاثیر در نوع خود بی‌نظیر بود، بعد از حدود ۱۵ سال نتیجه داد و مردم ایران از سال ۱۳۵۶ نخست در چند شهر بزرگ و از سال ۱۳۵۷ در اکثر شهرهای ایران با حمل تصاویر امام خمینی علیه السلام و پلاکاردهای حاوی بیانات ایشان، به راه‌پیمایی و تظاهرات اعتراض‌آمیز علیه رژیم منحط پهلوی و درباریان فاسد پرداختند و عملاً به رهبری حضرت امام در این نهضت لبیک گفتند.

ورود مقتدرانه و پیروزمندانه امام خمینی علیه السلام در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به میهن اسلامی و استقبال میلیونی مردم ایران از وی، در حالی که رژیم تا دندان مسلح شاه هنوز پابرجا بود، نشانه‌ای آشکار از نفوذ و سلطه معنوی ایشان بر قلب‌ها و جان‌های مردم ایران بشمار می‌رود. هژمونی که در نوع خود کم‌نظیر است و فقط در اندکی از رهبران انقلابی جهان مشاهده شده است.

نقش آن پیر فرزانه در جریان انقلاب به ویژه در ۱۰ روز حیاتی و تعیین کننده بعد از ورود ایشان به کشور از ۱۲ بهمن تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ قابل قیاس با هیچ یک از انقلاب‌های جهان نیست. درک دقیق از شرایط حساس انقلاب، شناخت کامل از فضای حاکم بر داخل کشور به رغم دوری ۱۵ ساله از ایران، اعتقاد راسخ به صحت و درستی راهی که در پیش گرفته بود، متکی نبودن به پشتیبانی هیچ قدرت خارجی و اتکا صرف به پشتیبانی الهی و قدرت لایزال مردم مسلمان ایران و سازش ناپذیری در برابر انواع پیشنهادهای مصالحه

و تقسیم قدرت با رژیم در حال احتضار شاه، از جمله خصایص بی نظیر امام خمینی علیه السلام بود که نقش رهبری ایشان را بر یک انقلاب بزرگ در اواخر قرن بیستم جاودانه ساخت (شجاعیان، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱-۱۹۲).

مهم‌ترین خصیصه امام خمینی را می‌توان اعتماد و اعتقاد مردم به امام برشمرد. ایرانیان، امام خمینی را جانشین و نایب به حق امام عصر تلقی می‌کردند و با روحیه الهی امام خمینی و با دیدن او ناخودآگاه به یاد امام زمان می‌افتادند و حرف او را بی کم و کاست حرف اسلام و امام زمان تلقی می‌کردند.

۲. قرار گرفتن سایر گروه‌ها تحت رهبری روحانیت

بدون شک در پیروزی انقلاب ایران تمامی گروه‌ها و طیف‌های مختلفی نقش ایفا کردند و هر یک مدعی مبارزه سیاسی بودند. ولی هر یک از این طیف‌ها قرائت خاصی از مبارزه داشته و دیگری را طرد می‌کرد. ولی روحانیت در این فضا، نقشی اساسی ایفا کرد و همه گروه‌ها را تحت یک شعار و رهبری واحد جمع نمود که همانا رهبری امام خمینی و شعار اسلام خواهی بود. در تجمیع طیف‌های مختلف اشخاص مذهبی غیر روحانی، همچون شریعتی و بازرگان نقش مهمی ایفا کردند. در جانب دیگر روحانیونی همچون شهید مطهری، طالقانی و دکتر مفتاح در جذب روشنفکران و متجددان نقش مهمی داشتند. با ورود شهید مطهری به دانشگاه، مخالفت با غرب‌گرایی و بی‌هویتی و از خودبیگانگی، در قالب مذهبی بروز و نمود پیدا کرد. که در نهایت به انقلاب اسلامی ختم شد (نقیب زاده، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲). در همین دوره است که انجمن‌های اسلامی مهندسين، پزشکان، معلمین و دانشجویان و... شکل می‌گیرد.

مهم‌ترین نقش در پیروی توده‌ها از روحانیت را باز امام خمینی بر عهده داشت. اینکه امام چگونه توانست چنین اتحاد و انسجامی حول روحانیت ایجاد نماید، نکته مهمی است. یرواند

آبراهامیان در این خصوص می‌گوید: این پیروی چند دلیل داشت اول اینکه شاه از مذاکره با مخالفان غیرمذهبی به خصوص جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی خودداری کرد. دوم آنکه خمینی اظهارات به موقعی برای جلب مخالفان غیر مذهبی ایراد کرد. و سوم آنکه در میان طبقه متوسط جدید که شریعتی، شهرت و محبوبیت خارق‌العاده‌ای بین آنها داشت، خمینی را نه تنها به عنوان یک آیت‌الله عادی، بلکه امامی پرجاذبه می‌دانستند که می‌توانست از طریق انقلاب جامعه را به یک جامعه بی طبقه رهنمون دارد.

بدون شک امام خمینی تنها شخصیتی بود که اجماع حول او ممکن بود و به یقین تنها چهره‌ای در آن برهه بود که توانست به طور دقیق چنین نقشی را ایفا نموده و تمامی توده‌ها و جریانات را به اجماعی کامل برساند.

امام خمینی همواره به اتحاد و انسجام مردم و جریانات در پیروزی انقلاب اهتمام ویژه‌ای داشتند. وی در این خصوص چنین می‌گویند: «آقایان جدا نکنند این جریانات را، این جناح‌ها را. این جناح‌ها را با هم ربط دهید. از این طرف هم روحانیون باید قدر این جمعیتی که برای اسلام دارند کار می‌کنند، برای اسلام دارند چیز می‌نویسند، بدانند. اینها را باید بیاورند توی کار، آقایان گوشتان را باز کنید. نگویید این دانشگاهی‌های فاسق و فاجر و کذا. دایماً جدا نکنید. آنها شما را جدا نکنند که این نمی‌دانم مرتجع است و قدیمی. کی آخوند مرتجع است...» (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۳۷).

۳. نقش روحانیت در بسیج توده‌ها

یکی از مؤلفه‌ای تاثیرگذار در انقلاب، آگاهی بخشی و اطلاع‌رسانی توده‌های مردم نسبت به روند انقلاب و ایجاد شور انقلابی و دعوت به تجمع و اعلام موضع است. با نگاهی به انقلاب ۵۷ و وضعیت رسانه‌ها و رادیو و تلویزیون، می‌بایم که در روند شکل‌گیری انقلاب در

ایران، از سال ۴۲ تا بهمن ۵۷، اغلب رسانه‌های آن روز، تحت کنترل شدید رژیم پهلوی بوده و کمتر مسائل کشور که مرتبط با انقلاب است، به اطلاع عموم رسانده می‌شود.

روزنامه‌ها شدیداً تحت کنترل دولت قرار داشته و مطالب آن کنترل می‌شد در چنین شرایطی، روحانیت ابزار قدرتمندی به نام منبر و مسجد در اختیار دارد که می‌توان از آن بعنوان تریبون اعلام مواضع انقلاب، نام برد. در شرایط خفقان رسانه‌ای، این تنها روحانیون بودند که از طریق سخنرانی و منبر و مسجد توانستند ندای انقلاب را به گوش توده‌ها رسانده و مواضع امام خمینی را برای مردم بازگو کنند.

امام خمینی درباره نقش مسجد و روحانیت چنین می‌گوید: «در تمام مراحل روحانیت نقش اول را داشت. همه اینها بودند، لکن آنکه ملت را بسیج کرد روحانیون بودند. یعنی هر محله‌ای که یک یا چهار مسجد دارد یعنی یک یا چهار روحانی دارد که مردم به آنها اعتماد دارند. اگر این روحانیت را از این نهضت برمی‌داشتیم، اصلاً نهضتی نبود مردم به کس دیگری گوش نمی‌دادند» (همان، ج ۱۱، ص ۱۳۰). مسجد و روحانیون عامل بسیج تجار، بازاریان و مردم نیز بودند. چرا که مساجد همواره در کنار بازار بودند و قیام بازاریان و مردم را در مسجد سازماندهی می‌کردند. و قیام‌ها و اعتراض‌های عمومی بازاریان و مردم عموماً از مسجد شکل می‌گرفت و توسعه می‌یافت.

دیگر نقش مهم روحانیون را باید بخاطر در دست داشتن منبر جستجو کرد، چنانچه اشاره کردیم یک انقلاب بدون اطلاع‌رسانی گسترده، غیرممکن خواهد بود. لذا در این شرایط خفقان رسانه‌ای، منبر بهترین رسانه در اختیار روحانیون بود. همچنین روحانیون در انتشار نوارها و اعلامیه‌های امام، نقش مهمی را ایفا می‌کردند چرا که روحانیون تقریباً از مورد اعتمادترین اقشار جامعه بودند و همین اعتماد در پیشبرد اهداف انقلاب بسیار حایز اهمیت بود.

از عوامل دیگر برای اطلاع‌رسانی و انتشار پیام انقلاب را می‌توان استفاده از مناسبت‌های مذهبی همچون ایام محرم و اعیاد مذهبی نام برد. مراسم مذهبی دو خصیصه مهم داشت. اول آنکه در قالب مراسم مذهبی، می‌توانست فعالیت‌های سیاسی در خفا انجام پذیرد، هم واکنش دستگاه حاکم را کمتر می‌کرد، چون دستگاه حاکمه تقریباً جرأتی به خود برای مخالفت با مراسم مذهبی نمی‌داد و نمی‌توانست با آنها مقابله کند. دوم در چنین مراسم مذهبی مردم بصورت خودجوش و بدون دعوت در این مراسم حضور می‌یافتند. حضوری که بسیار پرشکوه‌تر از مراسمی بود که به دعوت کسی شکل می‌گرفت و بدون سازماندهی قبلی بود و از همین رو کمتر واکنش حاکمیت را در پی داشت. در حالی که فرصت بسیار جالبی برای پخش اعلامیه‌ها بود و در این مراسم انقلابیون همدیگر را بیشتر می‌یافتند (نقیب زاده، ۱۳۸۲).

نقش مناسبت‌ها و مراسم مذهبی در انقلاب ایران

اصولاً انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۵۷ در تداوم یک سری اتفاقات مذهبی شکل گرفت و رفته رفته هر بار بر شدت آن افزوده شد. چرخه این مراسم مذهبی، اطلاعات و دلایل لازم را برای ورود به فعالیت‌های اعتراض‌آمیز فراهم کرد و به طور خودکار به بسیج مردم علیه دولت کمک کرد. این چرخه کم و بیش تا روز انقلاب ادامه یافت.

بطور کلی مراسم مذهبی شیعیان همچون عاشورا، نیمه شعبان، و چهلم‌ها برای شهیدان یا فوت‌شدگان به نوعی نماد شیعی بودن هستند و علی‌الخصوص عاشورا و عزاداری‌های حسینی و نیمه شعبان و جشن‌های شعبانیه حالت سمبلیک به خود گرفته و حاکی از یک اعتقاد راسخ هستند. بی‌شک انقلاب ایران متأثر از این مراسم مذهبی بود.

مراسم تاثیرگذار مذهبی که در سال آخر عمر حکومت پهلوی رخ داد را می‌توان از درگذشت مشکوک فرزند امام علیه السلام و انتشار مقاله توهین‌آمیز در روزنامه اطلاعات به قلم احمد

رشیدی مطلق در هفدهم دی ماه ۵۶ عنوان کرد که در ۱۸ دیماه مردم قم علیه این مقاله اعتراض کرده و سپس در ۱۹ دی ماه ۵۶ واقعه عظیم ۱۹ دی ماه در قم به وجود آمد.

قیام مردم قم در ۱۹ دی و کشتار بی سابقه مردم و کشته شدن هشتاد تا نود نفر و گره خوردن ۱۹ دی به ۱۵ خرداد ۴۲، یک سلسله از اعتراض‌ها را رقم زد. در ادامه اعتراض‌ها به پاسداشت چهل‌م مردم قم در تبریز ۲۹ بهمن ۵۶ کشت و کشتار عظیمی در تبریز رخ داد و به مناسبت چهل‌م مردم تبریز در یزد ۱۰ فروردین ۵۷ این مراسم به خاک و خون کشیده شد. در ۲۹ فروردین ۵۷ نیز کما بیش چهل‌م کشته شدگان ۱۰ فروردین برپا شد که رژیم با آن به مخالفت پرداخت.

در سالگرد ۱۵ خرداد مردم در خانه‌ها ماندند، ولی در مراسم نیمه شعبان سال ۵۷ که برابر با ۳۰ تیر ماه بود، امام بیانیه دادند که امسال نیمه شعبان خیابان‌ها را چراغانی نکنید. در رمضان همان سال مردم با شور و اشتیاق وافری در مساجد و مراسم مذهبی شرکت می‌کردند. در ۲۸ مرداد ۵۷ حادثه سینما رکس آبادان اتفاق افتاد که چهارصد تا هفتصد نفر در آتش سوختند و همگی مقصر و عامل را رژیم پهلوی می‌دانستند. در مراسم عید فطر سال ۵۷ حضور میلیونی مردم خیره کننده بود که همگی به شهید مفتاح اقتدا کرده بودند ولی در برخی شهرها نماز عید با شلوغی‌هایی همراه بود.

۱۷ شهریور ۵۷ حادثه جمعه سیاه میدان ژاله اتفاق افتاد که در ادامه اعتراض‌های عید فطر بود. در مراسم چهل‌م شهدای جمعه سیاه سرتاسر ایران تعطیل شد. در چنین اوضاعی امام به پاریس هجرت کردند. در این ایام اعتصابات مهم کارگران و کارمندان در شرکت نفت اتفاق افتاد. پس از آن، حادثه مسجد جامع کرمان حادث شد که عمال پهلوی با لباس کولی‌ها به مردم حمله کردند.

۱۳ آبان ۵۷ در دانشگاه تهران کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان اتفاق افتاد. در شب اول محرم سال ۵۷ مردم بر فراز بام‌ها شعار الله اکبر سردادند که از هاری مدعی شد همه این صداها نوار بوده است و در نهایت در تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ به همراه راهپیمایی و اعتراض‌های گسترده مردم، سربازان از پادگان‌ها گریختند و به جمع مردم پیوستند و در نهایت در ۲۲ بهمن انقلاب به پیروزی رسید (مدنی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴۰ به بعد).

هدف از بیان سلسله حوادث از روز توهین به امام در روزنامه اطلاعات تا روز پیروزی انقلاب، بیان ارتباط تنگاتنگ این حوادث به هم بود. چنانچه مشاهده شد اعتراض‌ها بصورت پیوسته و در ارتباط با حادثه قبلی بود و هر بار پرشورتر از قبل برگزار می‌شد. و ایامی چون نیمه شعبان، ماه رمضان، عید فطر، محرم و عاشورا، تاثیر بسزایی در هم‌افزایی مردم و اعتراض‌های پرشور داشت آن‌ها علامت‌هایی از اسلام خواهی و پیوند ناگسستنی انقلاب و اسلام هستند.

سیاست‌های ضد دینی رژیم پهلوی و واکنش‌های مردمی

حکومت پهلوی از همان ابتدا که در پی استحکام پایه‌های حکومتی‌اش بود، همواره با فریب همراه بود و سعی داشت تا چهره‌ای مذهبی و شیعی به خود گیرد. ولی در نهان و عملاً نه تنها سیاستی غیرمذهبی داشت، بلکه راه پیشرفت و توسعه را در غربی شدن و سکولاریزه کردن جامعه، جستجو می‌کرد. سیاست‌های خشن رضاخانی، همچون کشف حجاب و مقابله با علما و روحانیت، تماماً ظاهرسازی‌هایی همچون شرکت در مراسم عزاداری سیدالشهدا و حضور در مشهد مقدس را نقش بر آب می‌ساخت.

مردم ایران همواره بر سنت و دین خود پایبند بوده و اسلام‌خواهی یکی از دغدغه‌های اصلی آنان بوده و رشادت‌هایی که در دفاع از دین خود داشته‌اند بسیار بوده است. در چنین

وضعیتی و در کشوری که غالب مردمش به عقاید و باورهای خود بشدت حساس بودند، شاه کشور درصدد الگوبرداری از غرب برای توسعه خود بود. بابی سعید در کتاب خود هراس بنیادین درباره سیاست‌های غرب‌گرایانه در جهان اسلام، به حرکت‌های کمال آتاتورک در جهان سنی و سیاست‌های سکولاریستی رضاخانی اشاره می‌کند که درصدد توسعه در جهان اسلام بودند. وی در این کتاب معتقد است رضاخان و آتاتورک هر دو یک مسیر را دنبال می‌کردند. یکی درصدد احیای ایران پیش از اسلام و دیگری ترکیه قبل از اسلام. وی در این باره می‌گوید: «با جداسازی اسلام از دولت، یک گفتمان هژمونیک ایجاد شد که نیاز به سازگاری با اسلام نداشت. طرفداران کمال برای طرح‌بندی مجدد اسلام، چهار راهبرد را در پیش گرفتند: ۱- غیردینی کردن؛ ۲- ملی‌گرایی؛ ۳- مدرن شدن؛ ۴- غربی شدن».

درباره غیردینی کردن یا سکولاریسم، مصطفی کمال نگرش خود را به اسلام، رسماً تحت عنوان «لایسیسم» یعنی جداسازی مذهب از دنیا در مسائل مربوط به دولت و ملت، مطرح کرد. سکولاریسم جزء جدایی‌ناپذیر نوسازی و تغییر اجتماعی قرار گرفت و اسلام به مثابه یک مذهب تعریف شد که از الگوهای مسیحی الهام می‌گرفت... کمالیسم توانست بر بعضی رژیم‌های مسلمان، مانند رضاخان در ایران، تأثیر بگذارد و آنها از سیاست‌های کمالیستی تقلید کنند... یعنی اسلام از آن ایران نبوده، بلکه میراث غیرایرانی است که اعراب در تسلط بر ایران آن را در ایران رواج دادند. آنان اسلام را عامل گسست تاریخ ایران می‌دانستند که باعث شده بود هویت حقیقی ایرانی، طرد شود و شکست ایران در توسعه را نیز معلول ورود اسلام به ایران می‌دانستند و در مقابل به ترویج ایدئولوژی «آریایی‌گرایی» به جای اسلام پرداختند» (بابی سعید، ۱۳۷۹، ص ۸۴ به بعد).

چنانچه پیداست رژیم پهلوی در یک جامعه به شدت معتقد به اندیشه‌های مذهبی در صدد سکولاریزه کردن جامعه برآمد که طبیعی است با مخالفت‌ها و اعتراض‌های گسترده

مردمی روبرو خواهد بود. از این رو یکی از عواملی که مردم ایران را به صحنه کشاند می‌توان سیاست‌های نادرست توسعه در ایران در عصر پهلوی دانست. و از همین رو مردم ایران در مطالبات خود، یکی از مهم‌ترین خواسته‌های خود را اسلام معرفی کرده، و فراتر از نیازها و مطالبات مادی و اقتصادی خود به مخاطره افتادن اعتقادات خود بیندیشند.

از طرفی در دهه آخر حکومت پهلوی، نخست وزیری به عهده کسی گذاشته شد که نسبت به سایر نخست وزیران عصر پهلوی، کمتر به آموزه‌های دینی ارزش قائل بود. هویدا حدود سیزده سال نخست وزیر بود، در حالی که روحیه‌ای عیاش و خوشگذران، و زن‌باره داشت. ایران و تهران و مردم آن را کمتر می‌شناخت و بیشتر در حال عیش و نوش بود. در دوره او بود که ثقلب، زور و دسیسه و رشوه، مد روز و پرستیژ محسوب می‌شد (مدنی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۹۳).

چنین خصیصه‌هایی را می‌توان با روحیه قناعت و سادگی و ایمان و اعتقاد مردم مومن و سنتی دوره انقلاب مقایسه کرد تا به شکاف‌های موجود بین زمامداران و اعتقادات آنان و مردم پی برد. در چنین شرایطی طبیعی است یک روحانی الهی و از جنس مردم و شخصیتی که برای مردم حکم نایب امام معصوم را داراست، چه جایگاهی خواهد داشت و مردم چگونه به ندای او لبیک سر دهند و بر اعتقاد خود حاضر به جانفشانی باشند.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ به رهبری امام خمینی یک انقلاب دینی و در جهت احیاء دین و تفکر دینی در جامعه بود. هر چند انقلاب اسلامی اهداف درجه دوم و سوم همچون عدالت‌خواهی، مساوات و استقلال را نیز مطالبه می‌کرد. ولی تمامی این اهداف در چهارچوب اسلام‌خواهی و احیای مجدد اسلام نیز می‌گنجد.

انقلاب ایران اسلامی است و نقش عمده را مذهب تشیع بر عهده داشت، چرا که هویت شیعی با عاشورا، شهادت و نهضت انتظار گره خورده است. هر چند این مفاهیم از عصر معصومین در اندیشه سیاسی شیعه نمود داشته است، ولی در دهه چهل و پنجاه به نوعی تحول در این اندیشه‌ها رخ داد که اندیشه شیعی را رویکردی انقلابی و مبارزه جویانه داد که به تفصیل در متن مقاله به آن پرداخته شده است.

متفکرانی همچون شریعتی باعث نزدیک شدن روشنفکران با روحانیون شدند و از طرفی حضور روحانیونی چون شهید مطهری و دکتر مفتاح در دانشگاه، باعث نزدیکی هرچه بیشتر روشنفکران دانشگاهی و روحانیون شیعی شدند.

نمی‌توان به انقلاب ایران پرداخت و از نقش روحانیت و علی‌الخصوص امام خمینی غافل بود. امام خمینی با طرح نظریه ولایت فقیه و نفی حکومت پهلوی، نقش عمده‌ای در پیروزی انقلاب ایران داشت، علی‌الخصوص که امام خمینی، حکومت شاه را رسماً حکومت سلطان جائر می‌دانست. نقش سایر علما و روحانیون نیز در بسیج عمومی و بسط اندیشه‌های انقلابی نیز پر رنگ است.

در نهایت می‌توان گفت که مناسبت‌های مذهبی چون عاشورا، نیمه شعبان و چهله برای شهدا، از عوامل مهم برای بازسازی و انسجام شیعه بوده‌اند که در پیروزی و جهت‌گیری انقلاب ایران نقش مهمی ایفا می‌کردند و در نهایت رویکرد غرب‌گرایی و غرب‌زدگی شاه و عمالش با سنت‌های دیرین جامعه ایرانی که با فرهنگ شیعی گره خورده بود، همخوانی نداشت و هرچه شاه بر غرب‌گرایی تأکید می‌کرد از مردم و جامعه بریده‌تر می‌شد. اینها موارد و نکته‌هایی بودند که می‌توان بر اثبات اسلامیت انقلاب ایران و متأثر بودن انقلاب ایران از ایدئولوژی شیعی را اثبات کرد. هرچند موارد دیگری نیز در این خصوص قابل احصاء بود ولی به جهت اختصار بر موارد مهم آن اشاره شد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه.
۳. امام خمینی (۱۳۶۲)، صحیفه نور، ۲۲ جلدی، تهران: مرکز مدارک فرهنگی امام خمینی.
۴. بابی سعید (۱۳۷۹)، هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۵. شجاعیان، محمد (۱۳۸۳)، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. عنایت، حمید (۱۳۷۷)، «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی»، ترجمه امیر سعید الهی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۷ و ۱۳۸. بهمن و اسفند.
۷. فارسی، جلال‌الدین (۱۳۶۸)، فلسفه انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر.
۸. لک زایی، نجف (۱۳۸۵)، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۲)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۰. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۷۲)، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران: قومس.
۱۱. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۲)، نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۴)، «نگرشی اجمالی به نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن»، مجموعه مقالات (۱)، قم: معاونت امور اساتید.
۱۳. معین (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.

